



خطبه فدکیه؛ محاکمه غاصبان خلافت/ شهادت حضرت زهرا در منابع اهل سنت

رجبی دوانی با بیان اینکه در بسیاری از منابع اهل تسنن خطبه فدکیه که خطابه‌ای در محاکمه غاصبان امر خلافت است، آمده است، به تشریح نحوه روایت شهادت حضرت زهرا (س) در منابع اهل سنت پرداخت.

رجبی دوانی با بیان اینکه در بسیاری از منابع اهل تسنن خطبه فدکیه که خطابه‌ای در محاکمه غاصبان امر خلافت است، آمده است، به تشریح نحوه روایت شهادت حضرت زهرا (س) در منابع اهل سنت پرداخت.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_محمدحسین نظری: به مناسبت ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره (س) به سراغ، محمدحسین رجبی دوانی، کارشناس تاریخ اسلام رفتیم و پرسش‌هایی درباره نحوه روایت شهادت حضرت زهرا (س) در منابع اهل سنت، بیعت امیرالمومنین علی (ع) بعد از شهادت حضرت زهرا (س) و نقش اجتماعی زن را با او در میان گذاشتیم. متن زیر حاصل این گفت‌وگوست؛

*روایت مورخین و متکلمین درباره حادثه شهادت حضرت زهرا (س) به چه شکل است؟ با توجه به تعدد روایات، کدام نقل‌ها قوی‌تر است و آیا میان مذاهب در رابطه با این حادثه اتفاق نظر وجود دارد؟

واقعاً جانسوز شهادت وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا (س) در منابع شیعی به تفصیل آمده است، اما در منابع اهل سنت تا حدودی مسکوت و مغفول مانده است. با این وصف، تقریباً تمام منابع حدیثی و تاریخی اهل تسنن بر این مسئله اتفاق نظر دارند که حضرت فاطمه زهرا (س) نسبت به خلیفه اول خشمگین بود و با همین خشم هم از دنیا رفت. درباره حمله به خانه آن حضرت نیز در برخی از منابع اهل تسنن مثل «انساب الاشراف» احمد ابن یحیی بلاذوری که از منابع بسیار متقدم و معتبر است، مطالبی وجود دارد. حتی جسارتی که یکی از صحابه مورد احترام اهل سنت خطاب به حضرت زهرا (س) دارد را آورده است که گفته بود «آتش زدن این خانه از آنچه پدرت آورده مهم‌تر است.»

غیر از این در کتاب «الامامه و السیاسة» دینوری هم که از منابع قدیم و معتبر اهل سنت است، داریم که بعد از عدم بیعت امیرالمومنین علی (ع) و هنگامی که شماری از اصحاب سرشناس رسول خدا (ص) در دفاع از آن حضرت در خانه اش تحصن کرده بودند به این خانه حمله ور شدند و یکی از صحابه به نام پیامبر در حالی که شعله آتشی در دست داشت به سوی آن خانه رفت. به او گفتند می‌خواهی چه کنی؟ گفت می‌خواهم این خانه را با اهل آن به آتش بکشم. گفتند دختر رسول خدا در این خانه است. گفت: «و ان»؛ یعنی اگرچه او باشد. دینوری در ادامه آورده است که این فرد خانه را محاصره کرد و فریاد زد: «ای کسانی که در خانه پناه گرفته‌اید! بیرون بیایید و بیعت کنید وگرنه خانه را به آتش می‌کشم.» دینوری در ادامه آورده است که حضرت زهرا (س) که صدای او را شناخت پشت در آمد و او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «آیا این است عمل به سفارش رسول خدا درباره اهل بیت او؟ هنوز کفن پدرم خشک نشده با آنها چنین رفتار می‌کنید؟» او در جواب دختر پیغمبر (ص) گفت: «می‌دانم چقدر نزد پدرت محبوب بودی، اما اگر در باز نکنی و افراد درون خانه بیرون نیایند و بیعت نکنند خانه را به آتش می‌کشم که این کار دین پدر تو را محکم‌تر خواهد کرد.»

در بسیاری از منابع اهل تسنن خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) که در حقیقت خطابه‌ای در محاکمه غاصبان امر خلافت است، آمده و مورخین هم به صراحت گفته‌اند که این خطبه از حضرت زهرا (س) در همان آغاز ایام بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) صادر شده است

دینوری این‌طور ادامه می‌دهد که «در باز شد و اینها وارد خانه شدند و امیرالمومنین (ع) را با بازوان بسته بیرون آوردند و به مسجد بردند»، اما اینکه به ضرب و جرح وجود مقدس حضرت زهرا (س) منجر شد، در نقل دینوری مطلبی نیامده است، چرا که اگر می‌آوردند دیگر اعتباری برای آنها باقی نمی‌ماند، علاوه بر این دو منبع در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی هم مطلبی در ارتباط با حمله به خانه حضرت زهرا (س) هست و حتی ابن ابی الحدید از استادش ابوجعفر نقل می‌کند هنگامی که «هبار ابن اسود» زینب دختر رسول خدا را که باردار بود در زمان هجرت از مکه به مدینه ترسانند و باعث سقط جنین او شد، پیامبر (س) او را به اعدام محکوم کرد. ابوجعفر می‌گوید «اگر پیامبر زنده بود و می‌دید که فاطمه دخترش مورد حمله قرار گرفته و جنین او سقط شده چه می‌کرد و چه می‌فرمود؟» تا این حد را ابن ابی الحدید آورده است، اما نکته‌ای که دال بر نحوه ضرب و جرح و شهادت حضرت باشد در منابع اهل تسنن نیامده است، البته در بسیاری از منابع اهل تسنن خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) که در حقیقت خطابه‌ای در محاکمه غاصبان امر

خلافت است، آمده و مورخین هم به صراحت گفته اند که این خطبه از حضرت زهرا (س) در همان آغاز ایام بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) صادر شده است.

*در برخی منابع در رابطه با بیعت امیرالمومنین علی (ع) با خلیفه وقت شبهاتی مطرح شده است. نوشته اند که علی (ع) بیعت نکرد تا زمانی که حضرت زهرا (س) به شهادت رسید. چرا امیرالمومنین علی (ع) تا قبل از ضرب و جرح و شهادت حضرت زهرا (س) با خلیفه بیعت نکردند؟ آیا میان توالی این دو حادثه ارتباطی هست؟

امیر المومنین (ع) بعد از ارتحال پیغمبر (ص) و توطئه سقیفه بنی ساعده در برابر این خبط و جریان انحراف با شدت ایستاد و حتی در منابع اهل تسنن هم آمده است که آن حضرت به در خانه اصحاب با سابقه پیغمبر (ص) رفت در حالی که حضرت زهرا (س) هم همراه او بود و سفارش های پیغمبر درباره حق خود و علی (ع) بعد از آن حضرت را به اصحاب یادآوری می کرد و مردم را به قیام فرامی خواند.

در منابع اهل تسنن یک مورد آمده است، ولی به نقل از منابع شیعی امیرالمومنین علی (ع) حداقل سه بار این حرکت را انجام داده و حتی حضرت زهرا (س) هم با برخی صحابه در این باره بحث کرد. آنها هم گفتند که «ای دختر رسول خدا! اگر علی زودتر وارد این میدان شده بود ما هیچکس را بر او ترجیح نمی دادیم» که امیرالمومنین (ع) در پاسخ فرمود: «سیحان الله! انتظار داشتید من که وصی رسول خدا هستم، پیکر مقدس او را دفن نشده روی زمین باقی بگذارم و برای به دست آوردن حکومتی که از او باقی مانده است با مدعیان وارد مقابله شوم؟!» در این هنگام خود آنها هم تأیید کردند که حضرت علی (ع) حق داشتند و قول همراهی به او دادند و قرار بر قیام گذاشتند، اما بر عهد خود استوار نماندند و در موقع و موضع مقرر حاضر نشدند، لذا امیرالمومنین (ع) هم فرمود «در موقعیتی که اینها حاضر نیستند در دفاع از حق سر خود را بتراشند چگونه حاضر هستند از جان خود مایه بگذارند؟» چون قرار بر این بود هنگام قیام با سرهای تراشیده و سلاح های کشیده حاضر شوند. خود امیرالمومنین (ع) هم در نهج البلاغه می فرماید «در کار خود اندیشیدم و دیدم آیا صلاح است که بدون داشتن یار قیام کنم و لذا با توجه به آن شرایط تصمیم گرفتم صبر کنم. صبری که در آن پیرها از بین می روند و جوان ها پژمرده می شوند.»

در منابع اهل تسنن آمده است که تا فاطمه (س) زنده بود امیرالمومنین (ع) با خلیفه اول بیعت نکرد و این طور مطرح می کنند که اعتبار علی (ع) به فاطمه (س) بود و وقتی او را از دست داد احساس خلأ و تنهایی کرد و احساس کرد کسی با او همراه نیست و کسی برای او و نه خودبالله-اعتبار قائل نیست، بنابراین به ناچار بیعت کرد

در جای دیگری که در نهج البلاغه هم هست می فرمایند: «دیدم که جز کسان نزدیک خودم کسی برای من باقی نمانده است.» منظور همان اصحاب و شیعیان خاص حضرت هستند. «خوش نداشتم آنها را به کشتن بدهم، لذا صبر کردم»؛ یعنی اگر مردم به نصاب کافی همراهی می کردند، حضرت نه تنها بیعت نمی کردند، بلکه با قیام خود اوضاع را به مسیر حق خویش بازمی گرداندند. در منابع اهل تسنن آمده است که تا فاطمه (س) زنده بود امیرالمومنین (ع) با خلیفه اول بیعت نکرد و این طور مطرح می کنند که اعتبار علی (ع) به فاطمه (س) بود و وقتی او را از دست داد احساس خلأ و تنهایی کرد و احساس کرد کسی با او همراه نیست و کسی برای او و نه خودبالله-اعتبار قائل نیست، بنابراین به ناچار بیعت کرد.

مدت عدم بیعت امیرالمومنین را اهل تسنن ۶ ماه می دانند و می گویند ۶ ماه پس از رحلت پیغمبر (ص) که می شود تا زمان شهادت حضرت فاطمه (س)، اما از امام باقر (ع) نقل داریم که امیرالمومنین (ع) بیعت نکرد تا هنگامی که احساس کرد شهادت بر یکتایی خدا و رسالت پیغمبر (ص) در آستانه نابودی است، یعنی بنا بر مصلحت و برای اینکه اساس اسلام نابود نشود، آن وجود مقدس با خلیفه بیعت کرد و این هم به سبب وقوع جریان های اهل رده بود، یعنی کسانی از دین خارج شده و مدعیان دروغین پیغمبری قدرت یافته بودند و در صدد تسلط و اشغال مدینه بودند که در نقل ها داریم امیرالمومنین علی (ع) در چنین موقعیتی برای حفظ مصلحت اسلام و اساس اسلام به خلیفه خبر داد که بیاید در خانه تا حضرت با او بیعت کند تا بتواند در برابر این مرتدین که قصد تصرف و اشغال مدینه را دارند بایستد.

در حقیقت حضرت یک امر مهم تری را در نظر داشت و آن هم این بود که مرتدان نتوانند اساس اسلام را از بین ببرند و این قضایا هم بعد از شهادت حضرت زهرا (س) اتفاق افتاد. بنابراین نمی توان گفت علی (ع) می خواستند بیعت کنند ولی حضرت زهرا (س) مانع ایشان بودند. با توجه به آن اوضاع و شرایط بعد از شهادت حضرت زهرا (س) که احساس می شد اصل اسلام در خطر نابودی قطعی قرار گرفته است، امیر مؤمنان (ع) تصمیم به بیعت گرفتند. این بیعت هم بدین معنا است که خلیفه وقت از سوی آن حضرت احساس خطر نکنند، نه اینکه آن حضرت تابع و مطیع دستگاه خلافت شده باشند، چرا که امیر المومنین (ع) متولی اصلی دین هستند و وقتی می دانند که آنها بدعت هایی را در دین خواهند

گذاشت، معنا ندارد که از آنها تبعیت کنند. این بیعت کردن در حقیقت به معنای عدم قیام علیه خلفای وقت است و اینکه بر ضد حکومت آنها اقدامی صورت نخواهد گرفت.

*در کلام امام خمینی (ره) درباره نقش آفرینی زن صحبت های زیادی داریم؛ اینکه زن باید در امور مملکت دخالت کند یا اینکه «آنها در صف اول هستند برای اینکه مردها هم از آنها شجاع شدند» و تعبیرات این چنینی که رهبر معظم انقلاب هم همواره بر این امر تأکید داشته اند و تعارضی میان زن بودن و نقش آفرینی اجتماعی نمی بینند. از طرفی روایت هایی داریم مبنی بر اینکه حضرت زهرا (س) یا حضرت زینب (س) به عنوان الگوی بانوان مسلمان سعی می کردند کمتر در انظار نامحرمان ظاهر شوند. به نظر شما این دو جهت به ظاهر متعارض را چگونه می توان با یکدیگر جمع کرد؟

وقتی ضرورت ایجاب کند زنان باید در جامعه و در انظار عمومی حضور یابند و به وظیفه و مسئولیت خود در این عرصه عمل کنند. اینکه از حضرت زهرا (س) نقل داریم که فرموده اند بهترین فضیلت برای یک زن مؤمن آن است که مردان نامحرم را نبیند و نامحرمان هم او را نبینند به سبب آن است که حضور بی مورد و غیر ضروری زنان در جامعه و جمع مردان قابل قبول نیست، اما اگر ضرورت وجود داشته باشد این حضور نه تنها لازم بلکه در برخی موارد واجب خواهد بود. همین وجود مقدس حضرت زهرا (س) وقتی انحراف در جامعه اسلامی و مسیر اسلام بوده خود بیرون آمده و در جمع مردان نامرد روزگار خطبه عظیم فدکیه را ایراد فرمودند یا همان گونه که در ابتدای سخن اشاره شد این وجود مقدس به در خانه اصحاب باسابقه پیغمبر (ص) رفتند و سفارش های رسول خدا در امر ولایت را به آنها گوشزد کرده و آنها را به قیام دعوت کردند.

نمی توان گفت علی (ع) می خواستند بیعت کنند ولی حضرت زهرا (س) مانع ایشان بودند. با توجه به آن اوضاع و شرایط بعد از شهادت حضرت زهرا (س) که احساس می شد اصل اسلام در خطر نابودی قطعی قرار گرفته است امیر مؤمنان (ع) تصمیم به بیعت گرفتند

یا حتی در زمان رسول خدا (ص) با وجود اینکه شهر علم یعنی رسول خدا (ص) و دروازه این شهر یعنی امیرالمومنین (ع) حضور داشتند، افرادی مثل سلمان و جابرین عبدالله انصاری به محضر حضرت زهرا (س) می رفتند و پای درس ایشان می نشستند و آموزش می دیدند.

اینکه امام خمینی (ره) فرموده اند زنان در صف اول اقلاب هستند و مردها هم باید از آنها تشجیع شوند را باید در همین چهارچوب تفسیر کرد. من فکر می کنم فرموده امام اشاره به همین حرکت عظیم حضرت زهرا (س) در دفاع از ولایت بود که پیشتاز در امر شناخت ولایت و ولایت مداری و دفاع از ولایت بودند.